

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

در تنبیه اول از تنبیهات اقل و اکثر بحث در این بود که اگر شک کردیم جزء یا شرطی رکن است یا رکن نیست، اینجا وظیفه چیست؟ گفتیم این بحث هم مبتلا به است. در برخی از عبادات دلیل خاص داریم ولی در مرکبات دیگر موارد زیادی داریم که جزئیت و شرطیت مسلم است ولی شک داریم رکن هست یا رکن نیست. عرض شد قبل از ورود به اصل بحث از یک تمهید که اعلام هم ذکر کرده‌اند باید بحث کنیم. مقدمه این بود که آیا ثبوتاً شخص ناسی که جزء یا شرطی را فراموش کرده می‌شود مکلف باشد به سایر اجزاء و در نتیجه امر داشته باشد؟

شیخ انصاری فرمودند تکلیف ناسی به اجزاء غیر منسی ممکن نیست به این دلیل که این تکلیف لغو است. زیرا اگر به ناسی بگویند ای کسی که تشهد را فراموش کردی بقیه اجزاء را انجام بده این فرد از فراموشی خارج می‌شود و موضوع نسیان دیگر از بین می‌رود.

محقق خراسانی، صاحب کفایه و جمعی از اعلام از این اشکال **شیخ انصاری** جواب داده‌اند، **محقق خراسانی** دو جواب دارند که یک جوابشان مورد مناقشه قرار گرفته است.

محقق خراسانی می‌فرمایند در مقام ثبوت لازم نیست مولا تکلیف را به عنوان ناسی متعلق کند و بگوید ای فراموشکار ای کسی که تشهد را فراموش کرده‌ای بقیه را انجام بده، تا بعد شما بگویید تبدیل موضوع لازم می‌آید چون او متذکر می‌شود و موضوع منقلب می‌شود، اصلاً وضعیت اینگونه نیست بلکه شارع می‌تواند یک عنوان دیگری را که ملازم با نسیان هست در موضوع اخذ کند. مثل اینکه در طب قدیم گفته می‌شود نسیان و فراموشی ناشی از برودت و سردی مزاج است لذا شارع اینگونه بگوید که «**یها البارء مزاجاً انت ببقية الأجزاء**».

محقق نائینی و محقق خوئی از این کلام **محقق خراسانی** جواب داده‌اند و فرموده‌اند این کلام صحیح نیست زیرا طب قدیم که می‌گوید نسیان ناشی از برودت مزاج است، ظاهراً خود آقایان هم دچار برودت مزاج بوده‌اند که این حرف را گفته‌اند. این روشن است که نسیان تک عاملی نیست بلکه علل و عوامل مختلفی دارد. (علم جدید که می‌گوید گاهی کمبود ویتامین است، بیماری مزمن است، عوارض جانبی داروهاست، سکتۀ است، اضطراب است، افسردگی است، ضربات شدید به سر است، مقدمات آلزایمر است و امثال اینها که تحلیل می‌کنند و می‌گویند نسیان عوامل مختلفی دارد) پس یک عنوان ملازم برای همه افراد ناسی نداریم که آن عنوان متعلق حکم قرار گیرد و ثبوتاً تکلیف مشکل نداشته باشد. لذا این جواب **محقق خراسانی** صحیح نیست.

محقق خراسانی جواب دیگری به کلام **شیخ انصاری** می‌دهند که هم **محقق نائینی** هم **محقق خوئی** هم شیخنا الأستاذ حفظه الله^۲ قبول دارند. می‌فرمایند نسبت به غیر از جزء منسی یعنی غیر از تشهد سایر اجزاء را همه مکلف هستند بدون شک، نسبت به جزء منسی در حقیقت وجوبش مقید است به قید ذکر مثلاً رکوع را ذاکر و ناسی باید به جا آورند و الا مضر به تکلیف است اما نسبت به تشهد در حقیقت وجوبش مقید به یک قید است که «**إذا تذكرك فتشهد**»، اگر متذکر بودی تشهد را انجام بده لذا سایر اجزاء و شرائط که مکلف هستند به آنها، نسبت به جزء منسی هم وجوبش مقید به ذکر است، این فرد هم ذاکر نیست و ناسی است لذا این جزء بر او واجب نیست. پس تعلق تکلیف به سایر اجزاء ثبوتاً اشکال ندارد.^۳

۱ - جلسه ۹۸ - مسلسل ۲۱۶ - شنبه - ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

۲ - حضرت آیه الله العظمی وحید خراسانی حفظه الله.

۳ - کفایة الأصول (طبع آل البيت)؛ ص ۳۶۸: «ثم لا يذهب عليك أنه كما يمكن رفع الجزئية أو الشرطية في هذا الحال بمثل حديث الرفع كذلك يمكن تخصيصهما بهذا الحال بحسب الأدلة الاجتهادية كما إذا وجه الخطاب على نحو يعم الذاکر و الناسی بالخالی عما شك في دخله مطلقاً و قد دل دليل آخر على دخله في حق الذاکر أو وجه إلى الناسی خطاب بخصه بوجوب الخالی بعنوان آخر عام أو خاص لا بعنوان الناسی کی يلزم استحالة إيجاب ذلك عليه بهذا العنوان لخروجه عنه بتوجيه الخطاب إليه لا محالة». أجود التقريرات؛ ج ۲؛ ص ۳۰۴: «(الثاني) ما ذكره المحقق صاحب الكفاية (قده) من أن الأمر بعنوان الناسی و إن لم يمكن تصوره إلا أنه يمكن الأمر بعنوان يلزمه .. (و فيه) مضافاً إلى أن المحذور السابق مترتب عليه بعينه فيما إذا التفت المكلف إلى الملازمة بين العنوانين أن فرض عنوان ملازم للنسيان خارجاً خصوصاً مع اختلاف متعلقات النسيان حسب اختلاف الأزمنة و الأشخاص فرض ربما يلحق بالمستحيلات (الثالث) ... فكذاك الأجزاء تنقسم إلى فرضين فما كان من فرض الله و هي الأركان يوجه الأمر بها إلى مطلق المكلفين و اما غيره فيوجه الخطاب فيه إلى خصوص الذاکرين و لازم ذلك هو اختصاص قيديته بحال الذکر و كون غير المنسي مأموراً به بالأمر الفعلي من دون محذور». مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي)؛ ج ۱؛ ص ۵۳۳: «و اختار صاحب الكفاية (قدس سره) إمكان ذلك بوجهين: الوجه الأول: أن يوجه الخطاب إلى الناسی لا بعنوانه، بل بعنوان آخر ملازم له واقعاً، و إن لم يكن الناسی ملتفتاً إلى الملازمة ليعود المحذور. و فيه: أن هذا مجرد فرض وهمي لا واقع له، و لا سيما أن النسيان ليس له ميزان مضبوط ليفرض له عنوان ملازم، فإنه يختلف باختلاف الأشخاص و الأزمان، و اختلاف متعلقه من الأجزاء و الشرائط، فكيف يمكن فرض عنوان يكون ملازماً للنسيان أينما تحقق و لا سيما إذا اعتبر فيه عدم كون الناسی ملتفتاً إلى الملازمة بينهما. الوجه الثاني: أن يوجه التكليف إلى عامة المكلفين بما يتقوم به العمل ثم يكلف خصوص الذاکر ببقية الأجزاء و الشرائط، فتختص جزئيتها و شرطيتها بحال الذکر. و هذا الوجه ممّا لا بأس به في مقام الثبوت، إلا أنه يحتاج في مقام الإثبات إلى الدليل، ... وعليه فالناسی و إن كان غير ملتفت إلى نسيانه إلا أنه ملتفت إلى أن ما يأتي به هو المأمور به، فيأتي به بما أنه المأمور به غاية الأمر أنه يتخيل أن ما يأتي به مماثل لما يأتي به غيره من الذاکرين، و أن الأمر المتوجه إليه هو الأمر المتوجه إليهم. و هذا التخيل ممّا لا يضر بصحة العمل بعد وجود الأمر الفعلي في حقه و مطابقة المأتي به للمأمور به، و إن لم يكن الناسی ملتفتاً إلى كيفية الأمر».

عرض می‌کنیم: این جواب اگر بازسازی نشود به ظاهرهش مشکل را برطرف نمی‌کند. زیرا این محققین گویا دو خطاب در مقام ثبوت تصویر می‌کنند یک خطاب برای سایر اجزاء است که نامش را می‌گذاریم اقل و یک خطاب مربوط به جزء منسی و جزء فراموش شده است. سایر اجزاء را همه مکلف هستند این جزء منسی قید ذکر دارد. عرض ما این است که آن خطاب اول که می‌گوید: «**صَلِّ مَعَ التَّكْبِيرِ وَالْقِيَامِ**

و السجدة و امثال ذلك»، آن خطاب نسبت به جزء منسی یعنی تشهد آیا مطلق است یا مقید است یا مهمل؟ مطلق است یعنی چه تشهد داشت یا نداشت یا مقید است به وجود تشهد یا مهمل و ساکت است؟ اگر دلیل اقل نسبت به جزء منسی مطلق است معنایش این است که اجزاء را انجام دهد چه تشهد باشد یا نباشد پس برای ذاکر هم تشهد لازم نیست. اگر مقید است به این جزء منسی، رکوع و سجود و قیام و سوره با تشهد، که این ناسی نماز بدون تشهد خوانده پس باطل است، اگر بگویید خطاب اول نسبت به این جزء منسی مهمل است متمم الجمل می‌آید و خطاب اول را از افعال خارج می‌کند، خطاب دوم می‌گوید اگر ذاکر بودی تشهد را بخوان اگر ناسی بودی تشهد را نخوان پس باز نسیان در موضوع اخذ شد لذا اشکال **نسیخ انصاری** برمی‌گردد.

کلام ما این است که این بیان باید تعدیل شود تا اشکال برطرف شود و تعدیل این است که ما سایر اجزائی که انجام می‌شود توسط ناسی ملاحظه نکنیم با جزء منسی بلکه ملاحظه چنین باشد که ثبوت اجزاء هر عملی یا رکن است یا غیر رکن، اجزاء رکنی، خطاب ثبوتی آنها اطلاق دارد، تکبیر، رکوع و سجود واجب است «**سواء كان المكلف متذكرا او ناسيا**» و وجوب سایر اجزاء مقید به قید التفات است. نسبت به سوره، نسبت به تشهد و نسبت به بعضی از تسلیمات وجوبشان مقید به قید التفات است و عملا زید ناسی رکوع و سجود و قیام را انجام داد که ثبوت اینها مأموریه بودند، ارکان چه ذاکر چه ناسی مأموریه هستند، سوره را هم چون ذاکر بوده مأموریه بوده است، پس آن اجزاء همه‌اش شد مأموریه و تشهد چون التفات نداشته مأموریه نبوده لذا ثبوت با این نگاه تکلیف ناسی به سایر اجزاء چه رکنی و چه غیر رکنی مشکلی نخواهد داشت.

شاید مقصود اعلام هم هر چند خلاف ظاهر کلماتشان است همین بیان بوده لذا در این مقدمه فعلا نتیجه گرفتیم تکلیف ناسی به سایر اجزاء ثبوتاً مشکلی ندارد.

این تمهید بحث بود که تمام شد.

اصل بحث این است که اگر شک کردیم آیا جزء و شرطی در واجب رکن است یا غیر رکن؟ اینجا دو مسیر باید طی شود:

مسیر اول: ابتدا اطلاق ادله را بررسی کنیم و ببینیم از اطلاق ادله چه استفاده می‌شود که هر جزئی رکن است یا نه؟

مسیر دوم: اگر اطلاق ادله محذور داشت نوبت می‌رسد به اصول عملی.